

Journal Iranian Political Sociology

Vol. ۵, No. ۱۱, Bahman ۱۳۹۳

Using Grammar- Based Stylistic Imitation as an English Teaching Technique in Writing Skill Pedagogy in EFL Classes

Abstract

Writing has always been an integral part of learning and language learning in particular. Yet, it has something to be desired when it comes to teaching and learning it. This paper is an inquiry into the role stylistic imitation, i.e., imitating a writer's style, plays in learning how to write in English classes. To that end, the researcher, taking advantage of action research to collect and analyze the data, has made an attempt to teach paragraph writing to EFL in-service teachers using stylistic imitation. Fourteen nonnative English teachers were asked to do close and free imitation; i.e., they produced a written piece at the beginning, freely following a paragraph prepared by the researcher. Then, they were exposed to the model paragraph and tried to imitate it closely and freely to see how exposure to a well written paragraph can improve writing competence. The researcher, following content analysis procedures, analyzed the data to find answers to the research questions. It was revealed that close imitation can help learner master the target structures. Furthermore, the findings from free imitation phase indicated that stylistic imitation benefits the less proficient more in that it helps them develop a style of their own. The implications in the educational settings are also discussed.

KeyWords: Imitation, Stylistic Imitation, Social Learning Theory, Modeling

تحلیل سیاست جنایی اسلام در مواجهه با جرائم

استفاده از تقلید سبکی برای آموزش مهارت نوشتاری در کلاس های EFL

آرش دهقانیان^۱سید حسن سید رضایی^۲امید مازندرانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

خلاصه

مهارت نوشتاری همیشه بخشی جدایی ناپذیر یادگیری و به ویژه یادگیری زبان بوده است. این مقاله، پژوهشی در مورد نقش تقلید سبکی، یعنی تقلید از سبک نویسنده، در یادگیری نحوه نوشتن در کلاس های انگلیسی می باشد. بدین منظور، محقق با بهره گیری از اقدام پژوهی (تحقیق عملی) برای جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده ها، تلاش کرده است تا پاراگراف نویسی را با استفاده از تقلید سبکی به معلمان ضمن خدمت زبان انگلیسی آموزش دهد. از چهارده معلم انگلیسی غیربومی خواسته شد تا تقلید نزدیک و آزاد انجام دهند. یعنی ابتدا بطور آزادانه، براساس پاراگرافی که توسط محقق فراهم شده، یک قطعه مکتوب ارائه می دهند. سپس، آنها تحت تاثیر پاراگراف مدل قرار گرفته و سعی کردند به نزدیک ترین شکل ممکن و آزادانه آن را تقلید کنند تا دریابند چگونه دیدن یک پاراگراف خوب می تواند مهارت نوشتن را بهبود بخشد. محقق با پیروی از روش های تحلیل محتوا، داده ها را برای یافتن پاسخ به سؤالات تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مشخص شد که تقلید نزدیک می تواند به یادگیرنده کمک کند تا بر ساختارهای هدف تسلط یابد. علاوه بر این، یافته های حاصل از مرحله تقلید آزاد نشان داد که تقلید سبکی به مهارت کمتری نیاز دارد نسبت به آن که به آن ها کمک کند سبک خود را توسعه دهند. این مفاهیم در زمینه های آموزشی نیز مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تقلید، تقلید سبکی، نظریه یادگیری اجتماعی، مدل سازی

^۱دانشجوی دکتری، گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران،

Arash.dehghanian@gmail.com

^۲استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران،

srezaei.sh@gmail.com

^۳استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران، omazandarani@gmail.com

کاربرد مشاهده برای یادگیری، که روشی کاملاً معتبر و جاافتاده در سالیان متمادی می باشد، می تواند به راحتی بهره گیری از تقلید در کلاس های درس را هدایت نماید. جونز و فریمن (۲۰۰۳) معتقدند که تقلید، روشی اثبات شده برای تسلط بر مهارت ها و دانش، به روزهای اولیه وجود انسان برمی گردد. همچنین، نظریه تحول شناختی پیازه از این موضوع حمایت می کند که نوزادان کم کم شروع به تقلید از رویدادهایی می کنند که فراتر از حوزه حسی غریزی آنهاست. به طور مشابه، اسنو (۱۹۹۷) استدلال می کند که کودکان خردسال با تقلید از اطرافیان یعنی همسالان، کودکان بزرگتر و بزرگسالان، چیزهای زیادی یاد می گیرند. به همین ترتیب، کوژیجن و ریچلارزد (2000) یادگیری از طریق انجام آن را با یادگیری از طریق مشاهده هنگام تلاش برای یادگیری مهارت خواندن و مهارت نوشتن مقایسه کردند. آنها دریافتند که این نوع یادگیری مشاهده ای نتایج بهتری ایجاد می کند. اشخاص برای به کار بردن دانش خود در تکالیف خواندن آمادگی بهتری داشتند. همچنین، لین (۲۰۱۷) معتقد است که برای یادگیری زبان یعنی از ورودی (همگون سازی) به یادگیری (یادسپاری) تا خروجی (انتقال) باید تقلید نمود. او بر این باور است که باز تولید دقیق جمله هدف نتایج یادگیری مطلوبی را به همراه دارد.

علاوه بر این، طبق استدلال داگلاس براون، تقلید ساختار سطحی و عمیق، راه را برای کودکان خردسال برای یادگیری زبانها هموار می کند که اولی در پاسخ به کد واج شناختی اثبات شده و دومی درونی کردن این کد معنایی، یعنی این واقعیت که آن صداها دارای مفهوم هستند را نشان می دهد.

به طور مشابه، محققان به تأثیر استفاده از ویدیوهای یوتیوب و گوش دادن به فایل های صوتی تقلید (YATI) برای بهبود مهارت های گفتاری زبان آموزان زبان انگلیسی در کلاس پرداختند (Hamad, Metwally, & Alfaruque (2019)). یافته های آنها به این واقعیت اشاره دارد که تقلید از زبان صحیح در ویدیوهای کاربردی تأثیر مثبتی بر مهارت صحبت کردن دارد. به همین نحو، ادمیستون و همکارانش (۲۰۱۸) نشان دادند که چگونه تقلید صداها می تواند به یادگیری کلمات جدید کمک کند؛ تقلیدها با گذشت زمان بیشتر شبیه کلمه شدند.

نتایج تحقیق انجام شده توسط ژو و گو (۲۰۱۶) روی دانشجویان دو مؤسسه ایالات متحده و یک مؤسسه چینی نشان داد که دانشجویان مقطع کارشناسی از هر دو گروه ایالات متحده و چین از انواع مختلفی از تقلید در حین یادگیری استفاده می کردند. همچنین اکثر دانشجویان مقطع کارشناسی نگرش مثبتی نسبت به تقلید برای یادگیری داشتند. به همین ترتیب، جوینس و لوندبرگ (۲۰۱۳) به دانش آموزی اشاره نموده که از تقلید برای یادگیری زبان انگلیسی استفاده می کند. همچنین، می توانست آن را در انواع مهارت نوشتاری اعمال کند، و حتی از برخی از فارغ التحصیلان موفق ELPP (برنامه آمادگی زبان انگلیسی) نیز بهتر عمل نمود.

به همین ترتیب، ساساکی و تاکوچی (۲۰۱۰) در مورد اهمیت تقلید در تعامل با زبان مادری استدلال می کنند. مشاهده شد که گروهی از زبان آموزان ژاپنی که از طریق ایمیل با دانش آموزان بومی تعامل داشتند، از کلمات دانش آموزان NES که منجر به گسترش دانش واژه ها می شد، تقلید می کردند. در نهایت، واندن برگ (۲۰۱۱) ادعا می کند که تقلید از این جهت که واسطه یادگیری ویژگی های سبکی مدل و توسعه سبک فرد می باشد، آزادی بخش است.

تقلید سبکی

گیست (2004) ادعا می کند، تقلید سبکی بیشتر به منظور دستیابی به بینش در مورد احتمالات است تا اینکه دقیقاً به روش نویسندگان بزرگ نوشتن باشد. از این رو، او ادامه می دهد که تقلید بسیار فراتر از قید و بند و الزام است، همانگونه که در مورد

پایبندی دقیق به یک مدل معین نیست. به طور مشابه، دینین (۲۰۱۰) بیان می کند که از طریق تقلید سبکی نزدیک و آزاد است که نویسندگان زبان دوم، خودشان را بیان می کنند. بارتولوما معتقد است که تلاش برای یافتن شیوه ای برای خود در یک گفتار تثبیت شده، تقلید را به یک ضرورت تبدیل می کند تا یک اختراع و کشف.

در همین راستا، لیانگ (۲۰۱۹) معتقد است کسانی که سعی می کنند زبان انگلیسی را به عنوان یک زبان خارجی بیاموزند، از قوانین مهارت نوشتن به زبان انگلیسی عقب می مانند. او ادامه می دهد که این امر ثابت می کند که چرا باید تقلید سبکی در تقویت مهارت نوشتاری مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این، وی نشان داد که تقلید از یک پاراگراف مدل برای آشنایی زبان آموزان با الگوهای نوشتاری انگلیسی بسیار موفق و کافی می باشد. در نهایت، او معتقد است که معلمانی که تقلید سبکی را تمرین می کنند، نگرش مثبتی نسبت به آن دارند و برای استفاده از آن در کلاس های خود برنامه ریزی می نمایند.

ریوز و لیانگ (۲۰۱۹) دلیل دیگری را برای تقلید سبکی ذکر می کنند. این کار می تواند گرامر و معنی را در کلاس های مهارت نوشتن مرتبط سازد. این امر مطابق با گفته ی فار (۲۰۲۰) است که می گوید، خواندن یک متن و تجزیه و تحلیل آنچه نویسنده انجام می دهد، نتایج بسیار بهتری به همراه دارد. در نهایت، لوکس (۱۹۸۷) استدلال می کند که تقلید از نویسندگان بزرگ به دانش آموزان فرصتی می دهد تا موضوعات سبکی را که اغلب کسل کننده تلقی می شوند، نهادینه کند: طرز بیان، ساختار جمله، ساخت همگون و تکرار.

چارچوب نظری

نظریه شناختی اجتماعی (SCT) اولین بار به عنوان نظریه یادگیری اجتماعی (SLT) در دهه ۱۹۶۰ توسط آلبرت بندورا مطرح شد. SCT بیان می کند که افراد از طریق مشاهده یک مدل، منابع بین فردی یا رسانه ای یاد می گیرند. گرین و پیل (۲۰۰۹) استدلال می کنند که SCT بر این باور استوار است که یادگیری از طریق مشاهده جایگزین نیاز به آموزش مستقیم می شود. به این ترتیب، ادامه می دهند، به فرد فرصتی داده می شود که از بهترین ها، یعنی کسانی که قبلاً به اندازه کافی بر آن تسلط داشته اند، به او آموزش دهند. علاوه بر این، بندورا (۱۹۸۹) معتقد است که اگر دانش و مهارت هایی که از طریق تجربه مستقیم به دست می آیند، رشد شناختی و اجتماعی اگر دشوار و کند نباشد، بسیار ناقص خواهد بود.

مدل سازی

هالند و کوباسیگاوا (۱۹۸۰، در سالیسو و رانسوم، ۲۰۱۴) به مدل سازی به عنوان فرآیند تسلط بر مهارت های جدید از طریق مشاهده به جای آموزش مستقیم اشاره می کنند. به همین ترتیب، بندورا (۱۹۸۶) مدلسازی را موثرترین راه برای تسلط بر هر مهارتی می داند که نشان می دهد چگونه قوانین در عمل اعمال می شوند. شونک (1991) همچنین بیان می کند که یادگیری از طریق مشاهده بهتر از آموزش مستقیم است. به طور خلاصه، یادگیری از طریق عمل، فرصتی برای قوای شناختی آنها فراهم می کند تا با یک مدل مناسب در یک محیط اجتماعی گرد هم آیند. به عنوان مثال، هنگامی که نویسنده را در حال انجام این کار می بینند، تصویر ذهنی از چگونگی انجام کار را تشکیل می دهند، بنابراین سردرگمی را کاهش داده و نتایج بهتری به همراه دارند. این محقق همچنین معتقد است که وقتی نوبت به آموزش و یادگیری مهارت نوشتن می رسد، نشان دادن نحوه انجام آن از طریق یک مدل بهتر از تلاش برای آموزش مستقیم گام به گام به آنها است.

بنابراین، تحقیق حاضر، تلاشی برای پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. چگونه تقلید سبکی به آموزش مهارت نوشتن در کلاس های انگلیسی کمک می کند؟
۲. تقلید سبکی از چه راه هایی آموزش ساختارهای هدف را در کلاس های انگلیسی تسهیل می سازد؟

پژوهش حاضر سعی در تسهیل استفاده از تقلید سبکی به عنوان یک تکنیک آموزشی برای آموزش مهارت نوشتن دارد. محقق تلاش نموده تا مشکلی را که در حین تدریس در کلاس های زبان انگلیسی با آن مواجه بوده، حل نماید. یعنی چگونگی آموزش مهارت نوشتن، موضوعی است که این معلم - پژوهشگر سعی دارد کاربرد تقلید سبکی را در زمینه تدریس خود بررسی کند.

شرکت کنندگان

محقق از مدل سازی نمونه راحت (در دسترس) برای انتخاب مدرسان انگلیسی استفاده نمود، بطور دقیق تر چهارده نفر در برنامه ای شرکت کردند که تقلید سبکی را معرفی می کند تا نحوه آموزش مهارت های زبان به عنوان بخشی از کارگاه آموزشی که در موسسه زبان گویش شاهرود برگزار شد را بیاموزند. جدول زیر جزئیات بیشتری در مورد شرکت کنندگان ارائه می دهد.

جدول ۱. شرح شرکت کنندگان بر اساس مدرک تحصیلی و سال تجربه

شرکت کنندگان	سن		مدرک تحصیلی		سال تجربه	
	-۳۰	+۳۰	BA	MA	-۵	+۵
خانم	۵	۲	۴	۳	۳	۴
آقا	۲	۵	۶	۱	۱	۶
کل	۷	۷	۱۰	۴	۴	۱۰

ابزار تحقیق

مریام و گرنیر (۲۰۱۹) استدلال می کنند که ابزار اصلی جمع آوری و همچنین تجزیه و تحلیل داده ها در تحقیقات کیفی، شخص محقق است. او ابتدا نمونه نوشته های خود را در اختیار شرکت کنندگان قرار داد تا آزادانه از آن تقلید کنند. سپس پاراگراف مدل را ارائه کرد و قطعات نوشته شده را برای تجزیه و تحلیل بعدی جمع آوری نمود. با مطالعه و بازخوانی دقیق حساب های پاسخ دهندگان، محقق از توضیحات جامع استفاده کرد و رکوردی از توضیحات و معانی ذهنی ارائه شده توسط افراد درگیر در رفتارها را اضافه نمود تا داده های جمع آوری شده ارزش بیشتری برای تحقیق داشته باشد.

روند

این یک تقلید سبکی مبتنی بر دستور زبان از پاراگراف تولید شده توسط کیت شوپن در اثر خود "بیداری" بود. این پاراگراف برای نشان دادن سبک نوشتن او انتخاب شد. همچنین شامل ساختار هدف، عبارات وجه وصفی و صفت های فعلی بود. اول آزاد نویسی بود. یعنی شرکت کنندگان موظف بودند یک قطعه در مورد موضوع انتخاب شده توسط مدرس ارائه نمایند. در مرحله بعد، مدلی ارائه شد تا بتوانند روی آن کار کنند. آنها گرامر و ساختار مدل را تجزیه و تحلیل کردند و از آنها خواسته شد که زیر ساختار هدف خط بکشند تا آنها را با کلمات انتخابی خود جایگزین نمایند؛ تقلید نزدیک از مدل. در نهایت از آنها خواسته شد که یک تقلید آزاد از پاراگراف انجام دهند. با پیروی از الگوهای تعیین شده توسط مدل، آنها آزاد بودند تا به نسخه اصلی اضافه کنند تا آن را بیشتر در مورد تجربه واقعی خود نمایند.

نتایج

سوال اول تحقیق

آیا تقلید سبکی می تواند به آموزش مهارت نوشتن در کلاس کمک کند؟

این واقعیت که نزدیک به نیمی از پاسخ دهندگان تقلید دقیقی از مدل اصلی را انتخاب کرده اند، نشان می دهد که استفاده از نوشته های مدل در کلاس، در واقع می تواند نتایج مطلوبی ایجاد کند. اینها کسانی هستند که به دلایل مختلف از نظر کلمات، ساختار و سبک جدید از پاراگراف مدل پیروی نموده اند. وارونگی ها و عبارات وجه وصفی ساختارهایی هستند که به راحتی قابل توجه می باشند. در کنار واژگان پیچیده ای که معانی را نشان می دهد، همراه با استفاده مکرر از حروف، بندهای نسبی و مقایسه های دوگانه نیز به راحتی قابل توجه است. در مورد بقیه امور، به نظر نمی رسد تلاشی زیادی برای انحراف از مدل باشد. به عنوان مثال، چند جایگزین واژگانی، عمدتاً صفت های یک بخش از گفتار، داستان نسبتاً متفاوتی از نظر معنایی ایجاد کردند. با این حال، به نظر نمی رسد که موفق شده باشند از چنگال قدرتمند مدل جلوی چشمان خود فرار کنند.

در مجموع، به نظر می رسد این تکنیک در ۸ مورد از ۱۴ شرکت کننده حاضر در مطالعه مفید بوده است. این بیشتر به آنها کمک کرده است تا سبکی را توسعه دهند، راهی برای سازماندهی ایده ها در رشته های قابل قبولی از کلمات، به طوری که می تواند بر خواننده به روشی که نویسنده در نظر دارد تأثیر بگذارد.

از سوی دیگر، چهار نفر کاملاً روشن کرده اند که از قوانین تعیین شده توسط نویسنده تبعیت نمی کنند و تصمیم گرفته اند طرز بیانی خود را از طریق بیان قطعه شان کاملاً بی توجه به مدل کشف کنند. اینها کسانی هستند که همه آنها را در جستجوی طرز بیانی خود به آنها معرفی می کنند. چند نفر از آنها قبلاً مهارت داشتند در حالی که بقیه از زبان ساده و بدون تزئین استفاده کردند. به عنوان مثال، جملات ساده، و همچنین واژگان روزمره عادی بدون نشانه ای از وارونگی، تقلیل و تلخیص، عبارات وجه وصفی، یا ربط. با توجه به دلایل، به نظر می رسد تقلید زمانی نتیجه می دهد که شرکت کنندگان قبلاً تجربه ای در تولید قطعات نوشتاری داشته باشند. در غیر این صورت، این مدل خود را بر زبان آموزان تحمیل می کند و آنها را از هر گونه شانسی برای یافتن طرز بیانی خود محروم می کند، بدون آن در وهله اول نویسنده شدن تقریباً غیرممکن است. در مجموع، قرار گرفتن در معرض یک مدل می تواند منجر به نتایج مطلوب شود. می تواند به سبک نوشتن کمک کند، با کنار هم قرار دادن کلمات و ساختارها به روش های موثر. این بسیار مفید به نظر می رسد زیرا شرکت کنندگان، اگرچه در واژگان و دستور زبان خارج از زمینه خوب هستند، اما به نظر می رسد در تلاش برای جمع کردن آنها برای ایجاد اثرات مورد نظر با مشکل مواجه می شوند.

سوال دوم تحقیق:

آیا این امر، ساختارهای آموزشی در کلاس را تسهیل می کند؟

فقط سه نفر از ساختار هدف، صفت های فعلی، در نوشته های خود استفاده کرده اند. در مورد بقیه، زبانی که استفاده کردند ساده و بی تزئین بود. ساختارهای ساده، کلمات آسان و زبان ساده در نوشتار آنها فراوان یافت می شد. دلیل این امر می تواند دو مورد باشد؛ آنها ممکن است به دلیل انجام این کار عصبی و تحت فشار باشند، یا این که مهارت نوشتن آنها تا همین اندازه خوب است. در هر صورت، این موضوع نشان می دهد که تقلید سبکی ممکن است موثرترین تکنیک برای آموزش ساختارها نباشد. این یافته را می توان به این واقعیت نسبت داد که به نظر می رسد آنها بیش از حد درگیر محتوا بودند و نمی توانستند ساختاری را که محقق باید ارائه می کرد، یادداشت نمایند. به نظر می رسد حافظه کوتاه مدت با محدودیت ظرفیت، بر آنچه مهم تر است، یعنی محتوا به جای فرم، تمرکز می کند. یکی از راه حل ها می تواند این باشد که محتوا کمتر مورد توجه قرار گیرد تا بتوان به فرم بیشتری کرد. همچنین این احتمال وجود دارد که اگر ساختار هدف به نوعی برجسته تر باشد، می توان آن را راحت تر متوجه شد.

در مجموع، به نظر می‌رسد یافته‌ها نشان می‌دهد که تقلید در کلاس‌های مهارت نوشتن ظاهراً به تسلط بر ساختار منتهی نمی‌شود، زیرا به نظر می‌رسد ممکن است، فراگیران آن را انتخاب نکنند.

بحث

تحقیق حاضر نشان داد که به نظر می‌رسد فرد مبتدی آمادگی بیشتری برای تحت تأثیر مدل قرار گرفتن و تسلیم شدن به سبک نوشتن او دارد. از سوی دیگر، شرکت‌کنندگان ماهرتر به روش‌های خاص خود تمایل بیشتری داشته، بنابراین در مواجهه با مدل ارائه‌شده کمتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. آنها به مهارت نوشتن خود اطمینان بیشتری دارند، بنابراین به کشف طرز بیانی خود نزدیکتر هستند. برای آنها، تقلید می‌تواند طرز بیان و فردیت آنها را مختل کند. آنها که قبلاً طعم آزادی طرز بیان و سبک را چشیده‌اند، حاضر نیستند یا نمی‌خواهند آن را رها کنند. این یافته‌ای است که محقق در ادبیات موجود در مورد تقلید سبکی به آن نرسیده است. تا کنون، به نظر می‌رسد که این تحقیق تأثیر تقلید بر فراگیران را به طور کلی در نظر گرفته است. این تحقیق می‌تواند اولین گام را برای یک خط تحقیقاتی در مورد این جنبه خاص از تقلید در کلاس‌های انگلیسی ارائه دهد.

منطقی است که فرض کنیم برای این گروه از یادگیرندگان، که قبلاً به مهارت و تخصص خود ایمان دارند، تقلید به نظر یک گام به عقب است، صرف نظر از اینکه مدل چه کسی باشد. با این وجود، برای آشکار ساختن تأثیر مواجهه طولانی مدت با آثار ادبی، به تحقیقات بیشتری نیاز است. به شرط اینکه آثار ادبی را به اندازه کافی بخوانند، احتمال زیادی وجود دارد که برخی تغییرات پدیدار شوند.

از سوی دیگر، کسانی که در سطوح پایین‌تر قرار دارند، بیش از حد تحت تأثیر سبک و نویسنده قرار گرفته و با مدل سازگارتر به نظر می‌رسند و در نتیجه، به طرز چشمگیری بیشتر تحت تأثیر سبک و ساختار آن قرار می‌گیرند. جای تعجب نیست که زبان آموزان مبتدی به دنبال مدلی هستند که به آن پایبند باشند، که کاملاً منطقی است. این امر مطابق با اصل SCT است که یادگیری از طریق مشاهده جایگزین نیاز به آموزش مستقیم می‌شود (گرین و پیل، ۲۰۰۹). همچنین، این امر یافته لیانگ (۲۰۱۹) که تحقیقات او به اثربخشی تقلید سبکی در آموزش نوشتن اشاره دارد را تأیید می‌کند.

برای آنها مهارت نوشتن یک کار دشوار است. یعنی ارائه محتوا، انتخاب کلمات مناسب و ساختارهای مناسب برای رشته‌بندی آنها، نه اینکه در مورد سبک نگارش مناسب آنها فکر کنید. فرصتی برای تقلید از یک نویسنده معتبر، فرصتی منحصر به فرد برای کاهش فشار فراهم می‌کند، زیرا روند نوشتن را تا حد زیادی تسهیل می‌کند. به همین ترتیب، بندورا (۱۹۸۶) معتقد است پیروی از یک مدل به خوبی تثبیت شده موثرترین راه برای تسلط بر مهارت‌ها است، زیرا نشان می‌دهد که چگونه قوانین در عمل اعمال می‌شوند، چیزی که افراد با مهارت کمتر واقعاً می‌توانند از آن بهره‌برند.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد این یافته به سطح اعتمادی که معلم باید در نویسندگان جدید افزایش دهد، اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، یادگیرندگان هر چه اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند، بیشتر تلاش می‌کنند تا طرز بیان خود را جست‌وجو و تثبیت کنند، بنابراین احتمال کمی کورکورانه برخی از پاراگراف‌ها، که برای برخی در تحقیق حاضر وجود داشت، کمتر می‌شود. بنابراین، یک تعهد بزرگ از سوی معلم ارائه می‌کند تا یادگیرندگان نسبت به توانایی خود در تولید احساس اطمینان نمایند، که یک چالش واقعی است زیرا یادگیرندگان تازه در آغاز سفر طولانی خود به سمت موفقیت هستند. برای نگرانی بیشتر، یادگیرنده مبتدی از قبل در مورد مهارت‌های خود احساس ناامنی می‌کند و وضعیت تدریس را برای مربی تشدید می‌کند. بنابراین، ضروری است که معلم بر روی مهارت نوشتاری خود و همچنین افزایش اعتماد به نفس در مورد مهارت‌های زبانی خود کار کند.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که تقلید سبکی برای کسانی که برای توسعه طرز بیان خود تلاش می‌کنند نتیجه‌ای ندارد. حتی اگر احساس کنند مجبور به حفظ محتوا هستند، این شرکت کنندگان هستند که به سبکی از خود وفادار می‌مانند. به عنوان مثال، آنها سعی می‌کنند از ساختارهای خود استفاده کنند، حتی اگر نسبتاً کمتر تکامل یافته باشد. علاوه بر این، اینها کسانی هستند که از اجرای قوانینی که توسط برخی از نویسندگان برای آنها تعیین شده است خودداری می‌کنند زیرا اولویت اصلی آنها ایجاد طرز بیانی خود است. این برخلاف دینین (۲۰۱۰) است که معتقد است تقلید سبکی نزدیک و آزاد به نویسندگان زبان دوم امکان می‌دهد طرز بیان خود را پیدا کنند.

لین (۲۰۱۷) استدلال می‌کند که برای یادگیری زبان یعنی از ورودی تا یادگیری تا خروجی باید تقلید شود. با این حال، این امر ممکن است کاملاً درست نباشد. ممکن است برخی از شرکت کنندگان معتقد باشند که تقلید و الگوی بی‌عیب و نقصی که به آنها داده شده مانع از یافتن طرز بیان خود نویسنده مبتدی می‌شود. آنها بر این باورند که شانس آنها برای به عهده گرفتن مسئولیت بزرگ تفکر در مورد انتخاب مناسب واژگان و ساختار برای کمک به آنها در انتقال درست آنچه در ذهنشان است یک موهبت واقعی برای هر نویسنده نوظهور را از بین می‌برد. در ادامه عنوان می‌دارند که اینگونه نویسندگان به وجود نمی‌آیند. بنابراین تقلید، به نظر این شرکت کنندگان، نه تنها جلوی نوشته را می‌گیرد، بلکه نویسندگان را نیز می‌کشد.

نتیجه‌گیری و پیامدها

پژوهش حاضر به بررسی نقش تقلید سبکی در ارتقای مهارت نوشتن و یادگیری دستور زبان در میان معلمان زبان انگلیسی در مدارس زبان در ایران پرداخت. ۱۴ معلم رضایت خود را برای پیوستن به این آزمایش اعلام کردند. محقق برای شرکت کنندگان مدلی از نوشته سبک آزاد جهت ارائه یک قطعه آزاد فراهم نمود. سپس پاراگراف مدل به کلاس معرفی شد تا هم از نظر ساختار و هم از نظر سبک به تفصیل تحلیل شود. پس از آن، از شرکت کنندگان خواسته شد تا یک تقلید نزدیک و آزاد از مدل ارائه شده ایجاد کنند. سپس محقق شروع به تجزیه و تحلیل متن ارائه شده در هر مرحله کرد تا بررسی کند که پاراگراف مدل چگونه بر سبک نوشتن آنها تأثیر می‌گذارد و آیا می‌تواند به شکل غیر مستقیم به آنها مقداری دستور زبان بیاموزد، و صفت فعلی به آنها معرفی نماید. یافته‌ها نشان داد که تقلید سبکی می‌تواند آموزش مهارت نوشتن را تسهیل سازد، اما در مورد ساختار اینگونه نیست. علاوه بر این، نشان داد که نتایج بهتری با فراگیران کم‌مهارت، نویسندگان مبتدی، ایجاد می‌کند. به بیانی دیگر، افرادی که هنوز هویت خود را شکل نداده‌اند و آنهایی که مهارت کمتری دارند، آمادگی بیشتری برای دنبال کردن رد پای نویسنده اصلی پیدا کردند. با این حال، نویسندگان ماهرتر کمتر مشتاق بودند که سبک دیگری را در نظر بگیرند، زیرا قبلاً سبکی برای خود داشتند. در مجموع، تقلید سبکی به نظر روشی امیدوارکننده است که هم معلمان و هم طراحان برنامه درسی نیاز به ارزیابی جدی آن دارند. معلمان می‌توانند از متن‌های نویسندگان معتبر در کلاس استفاده کنند، زیرا فرصت ارزشمندی را در اختیار زبان‌آموزان قرار می‌دهند تا ببینند نوشتن چگونه صورت می‌گیرد. به طور مشابه، شونک (1991) معتقد است که یادگیری از طریق مشاهده بهتر از آموزش مستقیم است. علاوه بر این، این می‌تواند منجر به معرفی مجدد ادبیات انگلیسی و آثار ادبی در کلاس‌های زبان توسط طراحان برنامه درسی شود، زیرا قرار گرفتن در معرض متن‌های زیبا به زبان انگلیسی می‌تواند انگیزه را در بین زبان‌آموزان تقویت کند. به طور خلاصه، معلمان می‌توانند یادگیری زبان را به تجربه‌ای بسیار هیجان‌انگیزتر از آنچه که هست تبدیل کنند.

منابع

Bandura, A. (۱۹۸۶). Social cognitive theory. *Annals of child development*, ۶ (Six theories of child development), ۱-۶۰. Greenwich, CT: JAI Press.

- Dale H. Schunk (۱۹۹۱) Self-Efficacy and Academic Motivation, *Educational Psychologist*, ۲۶:۳-۴, ۲۰۷-۲۳۱, DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۰۰۴۶۱۰۲۰.۱۹۹۱.۹۶۵۳۱۳۳
- Edmiston, P., Perlman, M., & Lupyan, G. (۲۰۱۸). Repeated imitation makes human vocalizations more word-like. Available at <https://doi.org/۱۰.۱۱۰۱/۱۴۹۷۰۸>.
- Geist, U. (۲۰۰۴). Stylistic imitation as a tool in writing pedagogy. In Rijlaarsdam, G. (Series Ed.) & Rijlaarsdam, G., Van den Bergh, H., & Couzijn, M. (Vol.Eds.). *Studies in writing*. Vol. ۱۴, ۲nd Edition, Part ۱, pp.۱۶۹ – ۱۷۹ DOI: ۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۱-۴۰۲۰-۲۷۳۹-۰_۱۳
- Green, M.G., & Piel, J.A. (۲۰۱۰). *Theories of Human Development: A Comparative Approach* (۲nd ed.). Psychology Press. <https://doi.org/۱۰.۴۳۲۴/۹۷۸۱۳۱۰۶۶۲۴۶۶>
- Hamad, Metwally, & Alfaruque (۲۰۱۹). The Impact of Using YouTubes and Audio Tracks Imitation YATI on Improving Speaking Skills of EFL Learners. *English Language Teaching* vol. ۱۲, no. ۶, pp.۱۹۱-۱۹۸ DOI: ۱۰.۵۵۳۹/elt.v۱۲n۶p۱۹۱
- Jones, A., & Freeman, T.E. (۲۰۰۳). Imitation, copying, and the use of models: report writing in an introductory physics course. *IEEE Transactions on Professional Communication*, ۴۶, ۱۶۸-۱۸۴. IEEE DOI: ۱۰.۱۱۰۹/TPC.۲۰۰۳.۸۱۶۷۹۰
- Joyce, M., & Lundberg, A. (۲۰۱۳). Copying to learn: Mimesis, plagiarism and ۲۱st century English language education. Retrieved from <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=۱۰.۱.۱.۶۶۹.۳۲۸۳&rep=rep۱&type=pdf>
- Liang, Min Yi, "Stylistic imitation as an English-teaching technique: pre-service teachers' responses to training and practice" (۲۰۱۹). EWU Masters Thesis Collection. ۵۷۲. <https://dc.ewu.edu/theses/۵۷>
- Lin, W. (۲۰۱۷). On the optimization of sentence imitation in primary school English teaching from the perspective of strong memes [PDF file]. Retrieved from <http://www.ccsenet.org/journal/index.php/elt/article/view/۶۷۴۳۱> DOI: ۱۰.۵۵۳۹/elt.v۱۰n۵p۱۱
- Loux, A. (۱۹۸۷). Using Imitations in Literature Classes. *College Composition and Communication*, Vol. ۳۸, No. ۴, pp. ۴۶۶-۴۷۲
- Salisu, A. & Ransom, E. (۲۰۱۴). The role of modeling towards impacting quality education., *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, Vol. ۳۲, pp. ۵۴-۶۱, <https://doi.org/۱۰.۱۸۰۵۲/www.scipress.com/ILSHS.۳۲,۵۴>
- Kathleen M. Vandenberg; Revisiting Imitation Pedagogies in Composition Studies from a Girardian Perspective. *Contagion: Journal of Violence Mimesis and Culture* ۱ May ۲۰۱۱; ۱۸ ۱۱۱-۱۳۴. doi: <https://doi.org/۱۰.۲۳۰۷/۴۱۹۲۵۴۲۳>
- Zhou, J. & Guo, W. (۲۰۱۶). Imitation In Undergraduate Teaching and Learning. *The Journal of Effective Teaching*, Vol. ۱۶, No.۳, pp. ۵-۲۷